

نشریه کارگر شماره ۵، ۳-۹ فوریه ۲۰۰۰

آیا نئولیبرالیسم و نازیسم هم خانواده اند؟

نویسنده: ماریو سوزا

مترجم: پیام پرتوی

<http://mariosousa.se/Arnyliberalismenkusinmednazismen.html>

مشترک میان آدولف هیتلر و پر آمارک* نفرت مشتعلیست از کمونیسم و هر آنچه که جنبش کارگری انقلابی از آن حمایت مینماید. این سوال بسیار مهم، تشابهات میان لیبرالیسم و نازیسم، تحریکات ضد کمونیستی، عنوان جلسه ای بود در وکفو*، جایی که من در آن شرکت کردم.

* یکی از سیاستمداران فاشیست. ضد کمونیست و عضو سابق حزب مردم سوئد.
* شهری در جنوب سوئد

سازمان دهندگان نشست سوال تحریک آمیز، هم خانواده بودن کمونیسم و نازیسم را که شل آلبین آبراهامسون- ه روزنامه نگار برای گوردرون شیمان*، مطرح نموده بود، به گونه دیگری، تشابهات میان لیبرالیسم و نازیسم، مطرح نمودند.
* رهبر سابق حزب چپ و هوادار آشتی طبقاتی که به دلیل تقلبات مالیاتی از سمت رهبری حزب برکنار شد.

در این زمینه رفقای شهر وکفو کاملاً حق داشتند! وجه مشترک رو به افزایش میان نئولیبرالیسم با نازیسم و فاشیسم بسیار مشخص و برجسته اند! نازیسم در زمان خود بمنظور حفظ نظم نظام سرمایه داری آلمان میجنگید و مهمترین هدفش مقابله با مبارزه طبقه کارگر برای ایجاد جهانی آزاد بود.

حزب نازیها برای دستیابی به این هدف، که شرط اصلی تحویل قدرت به هیتلر و دیکتاتور نازیستی بود، حمایت مالی تقریباً نامحدودی را از سرمایه های بزرگ آلمانی دریافت نمودند. در حال حاضر این نئولیبرالیسم است که در سراسر جهان انجام ماموریتهای فاشیستها را بر عهده گرفته است.

نئولیبرالیسم با اتخاذ گستاخانه ترین و خشونتبارترین روشها در تلاش است که طبقه کارگر جهان را مطیع خود نموده و آنان را به سپردن سرنوشت خویش بدست جامعه ای بدون حقوق و امنیت اجتماعی اقتصادی، با شرایط هر چه وخیمتره زندگی، متقاعد نماید - برای بخش بزرگی از جمعیت جهان موجودیتی در فقر خالص.

هدف نئولیبرالیسم ناگزیر نمودن زحمتکشان سراسر جهان به قبول آینده ایست که در آن نابرابریها بصورت نظم بر همه جا حاکم و اختلاف طبقاتی میان فقرا و ثروتمندان بصورتی پیوسته افزایش یابد. نئولیبرالیسم فاشیسم دهه های ۲۰۰۰ است.

حمله به عدالتخواهان

برای نئولیبرالیسم افزایش پیوسته ثروت ثروتمندان و امتیازاتشان امریست بدیهی. آنها به کلیه حامیان تقسیم عادلانه منابع جهان، و بخصوص کمونیستها، حمله میکنند. و در اینجاست که فردی مانند شل آلبین آبراهامسون برای لیبرالها مفید واقع میشود. تحریکات او بر علیه سوسیالیسم بخشی از مبارزه نئولیبرالها بر علیه یک نظم جهانی عادلانه است.

شکلک دیگری که از دهه ۲۰۰۰ به خدمت فاشیسم در آمده، پر آمارک، رهبر ناموفق حزب مردم، و یک معاون ناموفق نخست وزیر، پس از آن شاعری ناموفق، است که در حال حاضر خود را در روزنامه **Dagens Nyheter** «اخبار روز» بعنوان یک «مقاله نویس مستقل» مطرح مینماید.

آمارک در آغاز دسامبر در کاغذ پاره ای سرمایه داری مینویسد که پس از ۱۹۶۸ و با موفقیت مارکسیستها، شرایط برای «درک هر چه گسترده تر ایده هایی که به نازیسم نزدیک است فراهم آمد». نوکران سرمایه برای مبارزه با کمونیسم آماده به بهره برداری از هر گونه ترفندی اند. حتی اینکه بگویند که این هجوم ایده های ۱۹۶۸ کمونیستی بود که راه را برای حمایت از نازیها هموار نمود!

حملات آمارک و آبراهامسون به کمونیستها نشان دهنده نیاز سرمایه داران به منحرف نمودن کانون توجهات از بحرانهای جاری اجتماعی و اقتصادی است که سرمایه داری خود موجد آن بوده است. آنها بخوبی آگاهند که این سیاستهای نئولیبرالهای دست راستی است که وقوع امواج تمایلات نژاد پرستانه را عامل گشته، سیاستهایی که خود زمینه ساز رشد نازیهاست.

آنها برای گفتگو با کمونیستها در مورد تکامل جامعه فاقد شهامت اند و در عوض به لجن پراکنی دست میازند! هدف ایجاد رعب، وحشت و مانع بمنظور بی علاقه نمودن مردم به سوسیالیسم و بر حذر نمودن آنان در ایجاد ارتباط با کمونیستهاست.

بی تمایل به بررسی سرمایه داری

همزمان مدافعان سرمایه داری در هر اسناد که افکار عمومی – ه برانگیخته شده و بپاخاسته فعلی بر علیه نازیسم شرایط را برای بررسی اقدامات بورژوازی در قدرت هموار و آشکار سازنده مواضع سیاسی آنان در خلال دهه های ۱۹۳۰ – و ۴۰ گردد.

در آنزمان نازیسم یک نیروی سیاسی مقتدر جهانی بود، نیرویی مورد ستایش سرمایه داری بخاطر مبارزه اش بر علیه طبقه کارگر و کمونیستها. فراموش نکنیم که در آنزمان بخش قابل توجهی از بورژوازی سوئد با آلمان نازی همدردی و اینکه بخش بزرگی از اشراف سوئدی از در حمایت از نازیها برآمدند.

در پایان دهه های ۳۰ انجمن هیمدال (انجمن دانشجویان سرمایه دار!) در خیابانهای اوپسالا* با درخواست بازگرداندن پناهنده گان یهودی به آلمان راهپیمایی نمود. در سالن بزرگ دانشگاه شهر اوپسالا هزاران دانشجو به ابتکار انجمن هیمدال گرد هم آمدند.
* یکی از شهرهای مهم دانشگاهی نزدیک به استکهلم

در آنجا بمنظور اخراج پناهندگان یهودی بیانیه ای به تصویب رسید. یک بیانیه بر علیه گروهی از پزشکان یهودی، تصویب شده در یکی از نشستهای پرو فاشیستی در دانشگاه اوپسالا، منجر به رد درخواست اجازه اقامت پزشکان یهودی از جانب دولت سوئد شد. پزشکان به آلمان نازی فرستاده و در آنجا در اردوگاههای مرگ به قتل رسیدند.

سرپوش گذاردن بر روی جنایات آنان توسط سوئدیهای هوادار فاشیسم
در خلال جنگ جهانی دوم بدلیل احساسات پرو فاشیستی در میان طبقه بورژوازی سوئد، بر روی جنایات وحشتناک نازیها در اردوگاههای مرگ سرپوش گذاشته شد و مردم سوئد هرگز از آنها مطلع نشدند.

در سال ۱۹۴۲ در کلیسا و وزارت امور خارجه سوئد شناخت دقیقی از جنایات نازیها وجود داشت، در آنجا حزب مردم و حزب دست راستی - میانه روها بهترین ارتباط و بهترین کنترل را داشتند. طبقه سرمایه دار سوئد بعزت همدردی با نازیها در مورد کشتار یهودیان سکوت اختیار نمود و افشاگریهای کمونیستها در مورد کشتار در اردوگاههای مرگ توسط سرمایه داران بعنوان «تبلیغات کمونیستی» مردود اعلام شدند. اینها مسائلی هستند که پر آمارک - ه متعلق به حزب مردم از پر ملاء شدن آنها در هراس است.

منشاء ایدئولوژیکی و سیاسی او حزببست که چشمان خود را بر روی جنایات و کشتار نازیها در اردوگاههای مرگ بست، کشتاری که در آنها یهودیان، کمونیستها، دگر اندیشان، کولیها، معلولان و بسیاری دیگر ترور شدند.

در ضمن این لیبرالهای مغرور سوئدی، حتی، برای یکبار هم که شده انگشت اعتراض خود را بر علیه کشتار مردم اتحاد جماهیر شوروی، جایی که نازیها بیش از ۲۵ میلیون انسان را قتل عام نمودند، از میان آنها یک میلیون یهودی، بلند نکردند.

تلاش آمارک برای ایجاد سر در گمی

پر آمارک با ایجاد سر در گمی، با توسل به همه نوع دروغی، به ترتیبی که طبقه سرمایه دار و مواضع نازیستی احزاب سرمایه داری مورد تحقیق قرار نگرفته و برجسته نشوند، در جهت بد نام نمودن کمونیستها تلاش دارد.

ما در جهت ناکام گذاردن تحقق اهداف آنان تلاش خواهیم نمود. آدولف هیتلر در دوران خود با بهره برداری از روشهایی با کمونیسم مبارزه مینمود، که در حال حاضر پر آمارک از آنها در جهت مبارزه با کمونیسم بهره برداری مینماید.

هیتلر و حزب نازیها از پیشداوریهای موجود در آلمان بر ضد یهودیان، در جهت ساخت و ساز تئوری نژادی استفاده کردند که یهودیان را در کلیه جوامع به مرکز ثقل تمامی زشتیها و تباهیها مبدل نمود.

بر اساس اظهارات هیتلر و نازیها یهودیان مردمانی بودند که بخاطر حفظ منافع خودشان در جهت حکومت بر سراسر جهان تلاش مینمودند و اینکه برای نائل آمدن به این هدف از انجام هیچ عملی فرو گذار نبودند.

و در مورد مارکسیستها، و بخصوص بلشویکها، هیتلر تایید نمود که اینها چیزی نبودند بجز یهودیان تغییر هیبت داده شده، در حقیقت رهبر واقعی توطئه یهودیان برای حکومت بر جهان! هیتلر در کتاب خود «مبارزه من» بارها به این مسئله، که تشکیل دهنده یکی از موضوعات اصلی کتاب است، اشاره میکند.

نازیها تنفر نژادی بر علیه یهودیان را به تنفر از همه مارکسیستها و بخصوص بلشویکها تعمیم دادند. این یکی از پس زمینه های توضیح دهنده ایست که چرا جنگ نازیها بر علیه اتحاد جماهیر شوروی جنگی معمولی نشد، بلکه جنگی شد برای نابودی تمامی حامیان سوسیالیسم.

میلیونها انسان در اتحاد جماهیر شوروی بدست نازیها سلاخی شدند! با آگاهی بر این امر، بیانیه آمارک و آبراهامسون نفرت انگیزتر میشود. در کارزار مبارزاتی آنان بر علیه کمونیسم روشهای تبلیغاتی دوران نازیها قابل رویت هستند.

برای اغلب مردم بیانیه های ارائه شده در مورد نگرش هیتلر به مارکسیستها و بلشویکها بعنوان یهودیان تغییر هیبت داده یقیناً حیرت انگیز است. این موردی نیست که در مدارس آموزش داده شده باشد و تا بحال از کسی شنیده نشده است. اغلب مردم برای کسب آگاهی در مورد سیاستهای ضد کارگری سرمایه داری نازیها هرگز فرصتی را بدست نیاورده اند، این شیوه سرمایه داران است برای پنهان نگاه داشتن.

به همین دلیل به ما اجازه بدهید که شیوه برخورد ادبیات نازی را به این مسائل مورد تجزیه و تحلیل قرار بدهیم. چند مثال مشخص از کتاب مبارزه من: موضع هیتلر در مورد کارل مارکس، در یک تجزیه و تحلیل طولانی در بخش «جهان بینی و حزب»، توضیح داده شده است.

او از جمله مینویسد که «کارل مارکس جهود»..... «یکی از میلیونها نفری بود که برای نابود نمودن سریع استقلال ملت‌های آزاد بر روی زمین ماده سمی را کشف کرد..... این بخاطر نژاد خودش انجام شد».

برابر نمودن مارکسیسم و یهودیان توسط هیتلر

برای هیتلر تحقیقات مارکس در مورد کاپیتالیسم و تئوریهای او در مورد سوسیالیسم علمی فقط شیوه ای بود که به نفع یهودیان «استقلال ملت‌های آزاد را بر روی زمین نابود سازد»! و هیتلر تفاوت میان سرمایه داری، که او ستایش مینمود، و مبارزه مارکسیسم بخاطر حکومت ادعایی یهودیان بر جهان را به اثبات میرساند.

«جهان سرمایه داری به تقسیم قدرت میان برخی از گروهها معتقد است، در حالیکه مارکسیسم بصورتی برنامه ریزی شده، به رهبری یهودیان در جهت به زیر سلطه کشیدن همه جهان تلاش دارد».

هیتلر در بخش «جهان بینی و سازمان» در مورد اهداف مارکسیسم مینویسد: «حتی مارکسیسم هم هدفی داشت، و بر نقش سازنده آن نیز آگاه بود، اگر چه مسئله فقط ایجاد استبداد بین المللی مالی یهودیت بود». او در صفحات بعد در همان بخش ادامه داده و نگرش خود را، در مورد آگاهی رو به افزایش طبقه کارگر آلمان و احترام آنرا برای رهبران برجسته حزب کمونیست، ارائه مینماید.

او مینویسد «در حالیکه احزاب سرمایه داری، غرق در اندیشه گرایی یک جانبه خود، فقط قادر به ساخت و ساز توده ای نامنظم نالایق شدند، مارکسیسم با نیروی انسانی ناآگاهتر خود موفق به ایجاد ارتشی از سربازان حزبی شد که از رهبران یهودی خود به ترتیبی فرمانبرداری نماید که زمانی کورکورانه از افسران آلمانی خود فرمانبرداری مینمود».

مارکسیسم برای فتح جهان یهودی مینویسد

در فصل «اولین دوران مبارزه» هیتلر در مورد آثار کلاسیک مارکسیسم مینویسد و نقش آنرا در تکامل آگاهی و ستیزه جویی کارگران انکار مینماید. او مینویسد: «آن عاملی که به مارکسیسم قدرت تاثیر گذارنده شگفت انگیزی بر روی توده ها اعطاء نموده است نه نتیجه افکار به نگارش درآمده و فرموله شده یهودی، بلکه نتیجه کمابیش سخنرانیهای تبلیغاتی یهودی است که طی سالها تودهها را تحت تاثیر آن قرار داده اند».....

«این آثار (مارکسیسم) نه برای توده های مردم، بلکه فقط و فقط برای رهبران روشنفکر ماشین فتح جهان یهودیت به نگارش درآمده اند. هیتلر در فصل «هدف و سازمان ارتش مخصوص» مسئله انقلاب سوسیالیستی و حاکمان جدید، «دیکتاتورهای یهودی» در روسیه را مطرح مینماید.

او مینویسد «در روسیه هنگامیکه به برانگیختن توده های جاهل و بیسواد بر علیه روشنفکران قشر بالا، که بهیچوجه با آنها آمیزشی نداشتند، نائل آمدند، سرنوشت کشور مهر و موم و انقلاب موفق شد. بدین ترتیب روس نادان، با اینحال چنان عاقل که به دیکتاتورهای خود اجازه داد که خود را [دیکتاتوری مردم] بنامد، تحت فرمان دیکتاتورهای یهودی خود به برده ای بی پناه مبدل شد».

هیتلر در فصل «سیاستهای ائتلاف آلمان پس از جنگ» از جمله در مورد خطر یک دولت بلشویکی در آلمان بعنوان تصاحب قدرت توسط «سرمایه های مالی جهانی یهودی»، هشدار میدهد. او مینویسد که «بازرگانی و صنعت بین المللی آلمان، به عبارت دیگر رها نمودن نیروی کار آلمان در دست سرمایه های جهانی یهودیان، در مجموع فقط در دولتی از نظر سیاسی بلشویکی تحقق پذیر خواهد بود».

باید، با اینحال، نیروهای بین المللی و مبارز مارکسیستی متعلق به سرمایه های مالی یهودی بتوانند دولت ملی آلمان را کاملاً به زانو درآورند، و وقوع این امر بدون دریافت کمک خیرخواهانه از خارج امکانپذیر نخواهد بود.

به همین دلیل نیروهای نظامی فرانسه باید چنان فشاری را بر ساختمان دولتی آلمان اعمال نمایند که سرانجام امپراطوری پوسیده از داخل قربانی دستگاه مبارزاتی بلشویکی جهان مالی یهودی بین المللی گردد». «شیوه تفکر یهودیت روشن است. بلشویکی نمودن آلمان... تنها پیش درآمدیست بر گسترش بیشتر میزبانی از تمایلات غارتگرانه یهودیت».

هیتلر در فصل پایانی کتاب خود «جهت گیری شرقی یا سیاست شرقی» بالاخره کلیه سخنان پوچ در گذشته تکرار شده خود را افشاء مینماید، به عبارت دیگر اینکه فضایی از نفرت را بر علیه بلشویکها برانگیزد و افکار عمومی را برای تجاوز به اتحاد جماهیر شوروی آماده سازد. او در مورد نیاز آلمان به زمینهای جدید با وسعتی بسیار، فضای زندگی بزرگ، مینویسد.

انقلاب بلشویکی ترفندی یهودی

«بدین ترتیب ما سوسیالیستهای ناسیونالیست، بر روی سیاست خارجی پس از جنگ آگاهانه خطی بطلانی میکشیم. ما از همانجایی ادامه میدهیم که شش قرن پیش به آن پایان داده شد، به مهاجرت مردم آلمان بسوی جنوب. و غرب اروپا خاتمه داده و در عوض بسوی کشوری در شرق اشاره میکنیم، و سرانجام به سیاست استعماری پیش از جنگ - و سیاست تجاری پایان میدهیم و بسوی سیاست کشاورزی آینده حرکت میکنیم، اما زمانیکه در اروپای فعلی در مورد مناطق جدید صحبت میکنیم، باید ابتدا به روسیه و ایالات مرزی تحت سلطه روسیه بیاندیشیم».

در همان فصل و پس از تایید دوباره بر این امر: «نباید فراموش نمود که یهودیت بین المللی در دوران ما روسیه را کاملاً تحت کنترل خود دارد»، سرانجام آن «وحي» مشهور در مورد انقلاب بلشویکها بعنوان یک طرفند یهودی ارائه میشود. هیتلر مینویسد «بلشویسم روسی در قرن بیستم باید بعنوان تلاشی از جانب یهودیت برای کسب حاکمیت بر جهان قلمداد گردد»!

ادعای هیتلر در مورد بلشویسم بعنوان راهنمای یهودیت در یک فتح جهانی ادعایی - ه یهودی چهره ای مشخص گرفت! هیتلر در سخنرانی روز ملی حزب، ۱۹۳۶، که سفیر آمریکا جوزف دیویس، آنرا بروشنی «افشاگرانه» ارزیابی نمود، «مواضع خود را در مورد اوکراین» اعلام کرد، اعلان جنگی بر علیه اتحاد جماهیر شوروی.

هیتلر در آنزمان اعلام نمود که «یهودیان ۹۸ درصد از رهبری شوراهای جمهوریها و کشاورزی را تحت کنترل خود دارند»! متون احمقانه هیتلر در مورد مارکسیسم بعنوان رهبر یهودیت با متون پر آمارک در مورد مارکسیسم بعنوان «درک گسترش یافته» برای «نظراتی که به نازیسم نزدیک است» تفاوتی ندارند.

هر دو لایق زباله دانی تاریخند

مشترک در نزد این دو انسان نالایق- ممکن است که اولی تبهکاری مجهز و اینکه دومی از نظر روانی در مرز حماقت قرار داشته باشد- اینست که آنها خود را به سرمایه داری و گرداننده گان بازار فروخته اند. اما کار سیاسی آنان یک وجه مشترک نیز دارد.

هیتلر در خدمت پیروزی فاشیسم، وحشیتترین نوع کاپیتالیسم و آمارک برای کارزارهای کاذب بر علیه سوسیالیسم برای سرمایه داری نئو لیبرالی، فاشیسم دهه های ۲۰۰۰، رکاب میزنند.

همانطور که میدانیم هیتلر توسط کمونیستهای اتحاد جماهیر شوروی، که نیروهای نظامی او را نابود و جهان را از بربریت آنان رهانید، به زباله دان تاریخ فرستاده شد. اما به روان نمودن شاعر ناموفق، آمارک، به زباله دان تاریخ نیازی نیست، چرا که او در حال حاضر در همانجا هست.

ماریو سوزا

Mario.sousa@telia.com